

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام مرحوم نائینی

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) تزام را پنج قسم کردند. اقسامی که ذکر می‌کنند ناشی از احاطه‌ی فراوان ایشان به فقه است یعنی این تقسیم بر اساس حدس و صرفاً بحث ثبوتی یا تصویری محض نیست بلکه بر اساس مواردی است که در فقه، فقیه با متزاحمین برخورد می‌کند و این متزاحم در یکی از این اقسام خمس قرار می‌گیرد. قسم اول را دیروز عرض کردیم.

نسبت به کلام ایشان باید عرض کنیم، نائینی به این توجه نکرده که دلیل خارجی ایجاد تعارض بالعرض می‌کند. بالآخره اینطور نیست که این بزرگان هم به همه‌ی ریزه‌کاری‌ها را توجه داشته باشند. فرمایش مرحوم خوئی واضح است که ایجاد تعارض بالعرض می‌کند. اینجا بحث تزام نیست، یعنی بگوئیم شارع هم زکات از باب نصاب اول را خواسته و هم بعد وجود المکمل باز زکات را خواسته. مبنای ما این بود که در باب تزام باید دلیل حجیت، بالفعل شامل هر دو بشود اما حالا با قطع نظر از فرمایش آقای خوئی می‌دانیم یک نصاب را باید زکات بدهیم؛ یا نصاب قبل المکمل یا نصاب بعد المکمل. اما اینکه بگوئیم دو نصاب، می‌دانیم چنین چیزی نیست، پس دلیل حجیت احدهما را می‌گیرد و هذا معنی التعارض.

می‌فرماید قدیقع التزاحم نادراً، در جایی که مشکل عجز از امتثال هر دو نیست بلکه امتثال هر دو است اما باز هم تزام است. ای کاش بیانی را ذکر می‌کردند که چرا می‌گوئید تعارض نیست؟ نیامدند بیان و دلیلی بر عدم تعارض ذکر نکردند. اگر یک دلیلی ذکر می‌کردند بر عدم تعارض، می‌گفتیم لا محاله در تزام قرار می‌گیرد ولی دلیل ذکر نکردند. از این طرف ما دلیل داریم بر تعارض. دلیل ما این است که به خاطر آن دلیل خارجی بین این دو دلیل نصاب، دلیل نصاب اول می‌گوید باید زکاتش را بر حسب نصاب اول بدهد، دلیل نصاب دوم می‌گوید بر حسب نصاب دوم باید بدهد، ما می‌خواهیم به هر دو عمل کنیم لازمه‌اش این است که آن مقداری که در ضمن نصاب اول بوده یزکی مرتین. این دلیل می‌گوید پس یا این درست است یا آن درست است و هذا معنی التعارض.

هر چند اهم و مهم در بحث تزام مطرح می‌شود ولی بعداً می‌گوئیم اهم ملاکاً را شارع باید ذکر کند. ولی در جایی که ملاکشان یکی و مساوی است این که کدام را اختیار کند به دست خود مکلف است و همه این را می‌گویند. ولی در تعارض همیشه می‌گوئیم اختیار به دست شارع است. حتی اگر بخواهیم مخیر هم باشیم شارع باید بگوید. اینجا ما دو دلیل داریم. یکی دلیل نصاب اول است که اطلاقی می‌گوید باید شما روی نصاب سی زکات بدهید مطلقاً یعنی ولو در اثناء حول آن یازده تا اضافه شود. یازده تا که می‌آید و الآن چهل تا شده و یا 41 شده، این که می‌آید اطلاقی می‌گوید شما باید بر اساس نصاب چهل تا زکات بپردازید مطلقاً ولو قبلاً این 30 تا در نصاب دیگری باشد، بگوئیم اگر بخواهیم این کار کنیم هم بر اساس نصاب 30 تا و هم نصاب 40 تا، نتیجه اش می‌شود 30 تا گاو دو بار زکاتش داده شود و ما دلیل داریم که المال الواحد لا یزکی مرتین این دو

اطلاق با هم تعارض می‌کنند حل آن به دست فقیه و شارع است. شارع و فقیه باید بیاید روی ضوابط شرعی، آیا این دلیل را نگه دارد یا آن دلیل را نگه دارد هذا معنى التعارض.

لذا عرض کردیم آقای خوئی به تبع مرحوم نائینی تحلیل می‌کند. می‌گوید تعارض تنافی در جعل است، تزامم در امتثال است و می‌گوید در جعل موضوع باقی است، موضوع احدهما و حکمش مرتفع می‌شود، در تزامم با امتثال احدهما حکم دیگری منتفی می‌شود به انتفاء موضوعه که البته ما این را هم قبول نکردیم ولی این هم کلام نائینی است و هم کلام آقای خوئی است و هیچ فرقی در این جهت بین این استاد و شاگرد نیست.

مرحوم محقق نائینی می‌گویند اقسام تزامم پنج ناست، باز هم تکرار می‌کنم حالا خواهید دید که این مجرد يك امر تصوري و ثبوتی و احتمال نیست. ایشان در امثله‌ی فقهیه مواجهه شده و اینها را اینجا ذکر کردند حتی همین مثال زکات مواشی هم ناشی از احاطه فقهی بوده ولو مرحوم خوئی اشکال علمی کردند و اشکال درستی هم بود.

قسم اول را که دیروز عرض کردیم باز تکرار می‌کنیم چون دیروز ناقص عرض کردیم. در قسم اول ایشان می‌فرماید ما در موارد اجتماع امر و نهی اگر ترکیب را انضمامی دانستیم یعنی دو چیز است هویت‌شان جداست اما در وجود خارجی مشترکند که ایشان می‌گوید کما هو المختار يقع التزام بینهما. اما اگر متعلق دو تکلیف در وجود هویتاً و ماهیةً واحد باشد یعنی ترکیب اتحادی، ترکیب اتحادی يك هویت است یا مصداق این دلیل قرار می‌گیرد یا مصداق دلیل دیگر قرار می‌گیرد می‌فرماید روی مبنای ترکیب اتحادی مسئله‌ی تعارض هست و بعد می‌گویند مسئله‌ی صلاة در دار غصبی از این قبیل است.

در صلاة در دار غصبی ترکیب، ترکیب اتحادی است و در ماده‌ی اجتماع بینهما تعارض است و اساساً وقتی می‌خواهند نظریه‌ی نائینی را مطرح کنند می‌گویند نائینی بین ترکیب اتحادی و ترکیب انضمامی تفصیل داده. روی ترکیب انضمامی قائل به تزامم و روی ترکیب اتحادی قائل به تعارض است. این قسم اول از تزامم که متعلق هر دو هویتاً و ماهیةً مغایرند اما در وجود با هم مشترکند. قسم اول زیاد مورد بحث واقع شده و عمده چهار قسم دیگر است که عرض می‌کنیم.

قسم دوم

عنوان قسم دوم تلازم بین متعلقین است منتهی تلازم به این نحو که امتثال یکی قهراً موجب مخالفت دیگری است. یعنی گاهی اوقات دو تکلیف طوری است که اگر ما یکی را امتثال کردیم با تکلیف دیگر هم مخالفت کردیم در موارد تزامم با انجام احدهما غالباً می‌گوئیم موضوع تکلیف دیگر از بین می‌رود اما در این قسم دوم می‌گوئیم با انجام احدهما عصیان تکلیف دوم محقق می‌شود. «یکون التزام لأجل اتفاق وقوع التلازم بین متعلق الحکمین، بمعنى أنه اتفق الملازمة بین امتثال أحد الحکمین لمخالفة الآخر». اینجا می‌گویند «فلو كانت الملازمة بينهما دائمة» اگر دو تکلیف داشتیم امتثال یکی قهراً موجب عصیان دیگری شود و این همیشگی باشد می‌گویند «یندرجان فی صغری التعارض» این می‌شود تعارض «لامتناع تشریع حکمین یلزم من امتثال أحدهما مخالفة الآخر» ممتنع است که بگوئیم خدا دو حکم را تشریع کند. از امتثال یکی مخالفت دیگری لازم می‌آید دائماً. بعد مثال می‌زنند که «کما لو فرض أنه قام الدلیل علی وجوب استقبال القبلة» دلیل می‌گویند در نماز باید به طرف قبله باشد، يك. و فرض کنیم دلیل داریم بر حرمت استدبار جدی، ستاره‌ی جدی که خلف المنكب الايمن قرار می‌گیرد که خودش یکی از علائم قبله است این را در لمعه خواندید. حالا اگر فرض کردید دلیلی داشتیم بر وجوب استدبار قبله و حرمت استدبار جدی این دو، شما به طرف قبله بخواهید بایستید قهراً عصیان می‌کنید آن حرمت را، در کجا؟ «فی القطر الذي تكون القبلة فيه نقطة الجنوب» در نقاطی که قبله طرف جنوب قرار گرفته باشد مثل عراق و ایران.^[1]

قسم سوم این است که یکی مقدمه‌ی دیگری است. «التزام لأجل اتفاق وقوع أحد المتعلقين مقدّمة لوجود الآخر، كما لو توقّف إنقاذ الغريق على التصرف في أرض الغير» این فراوان اتفاق می‌افتد، انقاذ غریق متوقف است بر تصرف در ارض غیر. بعد می‌گویند «فلو كان أحد المتعلقين مقدّمة لوجود الآخر دائماً» همیشه مقدمه انقاذ غریق تصرف در ارض غیر نیست ولی گاهی اوقات اینطور است. حالا اگر تکلیفی همیشه یک مقدمه‌ی حرامی دارد باز می‌گویند تعارض به وجود می‌آید «یندرجان فی باب التعارض» این هم مورد سوم که مقدمیت است.^[2]

قسم چهارم

مورد چهارم تضاد بین المتعلقين است. «یکون التزام لأجل اتفاق وقوع المضادة بين المتعلقين، كما لو اتفقت نجاسة المسجد في وقت الصلاة» این هم مثال رایجی است که می‌زنند. می‌رود در مسجد، از یک طرف وقت نماز است و از یک طرف ازل النجاسة است. «فلو كانت المضادة دائمية يخرج عن باب التزام» اگر تضاد دائمی باشد یعنی همیشه بین نماز و ازاله این تضاد باشد بله، اما در بعضی از اوقات است، اگر همیشه بوده تعارض اگر در بعضی از اوقات بود می‌شود التزام.^[3]

قسم پنجم

مورد پنجم ترتب وجودی است یعنی «یکون التزام لأجل كون أحد المتعلقين مترتباً في الوجود و الامتثال على الآخر و قد اتفق عدم قدرة المكلف على الجمع بين إيجاد المتعلقين كلّ في محلّه، كالقيام في الركعة الأولى و الثانية». مثال قسم پنجم این است که یک کسی یا در رکعت اول نماز می‌تواند بایستد قائماً نماز بخواند رکعت دوم را نشسته بخواند، یا رکعت اول را نشسته بخواند و رکعت دوم را قائماً بخواند، قدرت بر اینکه در هر دو قائماً باشد ندارد. ایشان می‌فرمایند احد المتعلقين مترتب است في الوجود و الامتثال بر متعلق دیگری. همین جا فرعی که مرحوم سید در مسئله‌ی 20 دارد را می‌خواهیم عنوان کنیم.^[4]

فرق قسم چهارم و پنجم

فرق قسم چهارم و پنجم اینکه در پنجم مسلم است اگر قدرتش را صرف قیام در رکعت اولی کند در رکعت ثانیه نمی‌تواند، اما در چهارم اگر قدرتش را صرف در نماز کند صرف دیگری نمی‌تواند بکند منتهی مقارن هم است در یک زمان. اما در پنجمی از نظر زمان این رکعت اولی است و آن رکعت ثانیه است اما در ازاله‌ی مسجد و نماز هر دو در زمان واحد است. در زمان واحد یا این کار را باید انجام بدهی یا آن کار را. اما در اینجا رکعت اولی و رکعت ثانیه است قیام هم شرط رکعت اولی است و هم شرط رکعت ثانیه.

برای مسئله 20 فردا هم خود مسئله را در عروه و هم شروح عروه را ببینید تا بینیم از باب تعارض هست یا نه؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ فوائد الاصول، ج 4، ص: 708؛ و أخرى: يكون التزام لأجل اتفاق وقوع التلازم بين متعلق الحكمين، بمعنى أنّه اتفق الملازمة بين امتثال أحد الحكمين لمخالفة الآخر، فلو كانت الملازمة بينهما دائمية یندرجان فی صغری التعارض، لامتناع تشريع

حكمين يلزم من امتثال أحدهما مخالفة الآخر دائماً [1] كما لو فرض أنه قام الدليل على وجوب استقبال القبلة و حرمة استدبار الجدي في القطر الذي تكون القبلة فيه نقطة الجنوب - كالعراق - فإنّ الدليلين يتعارضان لا محالة، و ذلك واضح.

[2] فوائد الاصول، ج4، ص: 708: و ثالثة: يكون التزام لأجل اتفاق وقوع أحد المتعلّقين مقدّمة لوجود الآخر، كما لو توقّف إنقاذ الغريق على التصرّف في أرض الغير، فلو كان أحد المتعلّقين مقدّمة لوجود الآخر دائماً لم يندرجا في باب التزام، بل يندرجان في باب التعارض، لامتناع تشريع الحكمين على هذا الوجه، كما لا يخفى.

[3] فوائد الاصول، ج4، ص: 708 و 709: و رابعة: يكون التزام لأجل اتفاق وقوع المضادة بين المتعلّقين، كما لو اتّفقت نجاسة المسجد في وقت الصلاة، فلو كانت المضادة دائمية يخرج عن باب التزام.

[4] فوائد الاصول، ج4، ص: 709: و خامسة: يكون التزام لأجل كون أحد المتعلّقين مترتباً في الوجود و الامتثال على الآخر و قد اتّفق عدم قدرة المكلف على الجمع بين إيجاد المتعلّقين كلّ في محلّه، كالقيام في الركعة الأولى و الثانية مع عدم تمكّن المكلف من القيام إلّا في إحدى الركعتين لضعف و نحوه. فهذه جملة أقسام التزام.